



University of Science and Quranic Knowledge
Shahin Faculty of Quranic Sciences

Exegetical Analysis of Verse 16 of Surah An-Nisa with a Critical Approach Focused on Context

Mahboubeh Mousaipoor¹ 

Assistant Professor, Department of Qur'anic and Hadith Sciences, Payam Noor University, Tehran, Iran.
m.mousaeipoor@pnu.ac.ir

Research Article



Abstract

One of the important aspects of Qur'anic exegesis is the careful examination of exegetical opinions and the analysis of the reasons behind scholars' arguments in addressing questions raised regarding specific verses. Verse 16 of Qur'an 3 [Surah An-Nisā] is one of those verses that has generated various exegetical opinions and numerous questions about its abrogation or non-abrogation, the subject of the verse, and its intended addressees. Many critiques have been made against the reasons and opinions provided. Therefore, this study, employing a descriptive-analytical method, explores the linguistic analysis, attention to the context of the verse, and its semantic connection with the surrounding verses. It aims to clarify the weaknesses and shortcomings in the existing interpretations and propose a new perspective. The findings suggest that Verse 16 when connected to the preceding and following verses, addresses Islamic family laws, particularly focusing on purifying homes from infidelity, corruption, and illicit family relationships after the verses on inheritance and other related rulings. Thus, this verse pertains to a man and a woman from an Islamic family who are involved in sexual infidelity toward each other. Attention to this context, along with a precise understanding of the vocabulary used, leads to an interpretation different from the common view of many Qur'anic exegetes. According to this approach, there is no abrogation in this verse or the verse preceding it.

Keywords: Verse 16 of An-Nisa, Qur'anic exegetes, Critical approach, Abrogation, Context, Islamic family

Received: 2023/12/25 ; Received in revised form: 2024/03/12 ; Accepted: 2024/06/23 ; Published online: 2024/09/20

◆ How to cite: Mousaipoor, Mahboubeh (1403SH): 'Exegetical Analysis of Verse 16 of Surah An-Nisa with a Critical Approach Focused on Context', *Comparative Interpretation Studies*, 9(17), P146-167, [10.22034/csq.2024.432393.1376](https://doi.org/10.22034/csq.2024.432393.1376)

©The Author(s). Published by: Department of Qur'anic Exegesis and Sciences



واکاوی تفسیری آیه ۱۶ نساء با رویکرد انتقادی متمرکز بر سیاق

محبوبه موسائی پور^۱

استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. m.mousaeipour@pnu.ac.ir

چکیده

از جمله مقوله‌های مهم در ساحت تفسیر قرآن، مذاقه در نظرات تفسیری و واکاوی دلایل مفسران در اقناع‌سازی پرسش‌های مطرح پیرامون آیات است. آیه ۱۶ سوره نساء از جمله آیاتی است که نظرات مختلف تفسیری و پرسش‌های فراوانی راجع به نسخ یا عدم نسخ آیه، موضوع آیه و مضمولان آیه را به خود اختصاص داده است و نقدهای بسیار به دلایل و نظرات گفته شده وارد است؛ از این رو، پژوهش حاضر به روش توصیفی تحلیلی و با بررسی لغوی و اهتمام به سیاق آیات و پیوند معنایی آیه با آیات طرفین خود ضمن تشریح ضعف و کاستی‌های تفسیری موجود، سعی در تبیین دیدگاه جدید نموده است. نتیجه حاصل آنکه، آیه ۱۶ در اتصال به آیه قبل و بعد خود در پی تبیین احکام مربوط به خانواده اسلامی و جهت تطهیر بیوت از خیانت، آلودگی و اختلاط ارحام پس از آیات ارث و دیگر احکام آمده است؛ بنابراین آیه مربوط به مرد و زنی از خانواده اسلامی است که به سمت خیانت جنسی به یکدیگر بروند؛ توجه به این امر و دقت در کار بست لغات، رویکردی غیر از نظر مشهور مفسران را افاده می‌کند. در این رویکرد، هیچ نسخه‌ای در این آیه و آیه قبلش اتفاق نیفتاده است.

کلیدواژه‌ها: آیه ۱۶ نساء، مفسران، رویکرد انتقادی، نسخ، سیاق، خانواده اسلامی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۰۴ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۱۲/۲۲ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۲۰ | تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۰۶/۲۰

استناد به این مقاله: موسائی پور، محبوبه (۱۴۰۳): «واکاوی تفسیری آیه ۱۶ نساء با رویکرد انتقادی متمرکز بر سیاق» با رویکرد تفسیر تطبیقی، مطالعات تفسیری تطبیقی، ۹ (۷۷)، ۱۶۷-۱۴۶، [10.22034/esq.2024.432393.1376](https://doi.org/10.22034/esq.2024.432393.1376)

© نویسندگان ناشر: دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

۱. مقدمه

امروزه در حوزه تفسیر قرآن کریم علوم متعددی همچون متن پژوهی، لغت‌شناسی، زبان‌شناسی و... در جریان تکاملی بیش‌ازپیش خود قرار دارند و این امر سبب شده تا روزه‌روز لایه‌های بدیع‌تر و معانی دقیق‌تری از آیات و تفسیر آن‌ها جلوه‌نمایی کند؛ از این‌رو درنگ و دقت کاوشگرانه و بررسی تحلیلی همه‌آراء تفسیری جدای از مرتبه و جایگاه مفسران ضروری می‌نماید.

بر این اساس، یکی از ساحت‌های مهم در این حوزه، مذاقه در اختلافات تفسیری و واکاوی در دلایل مفسران همراه با توجه به لغات، سیاق و بستر سوره و آیات برای رسیدن به تبیین روشن‌تر از آیات است. آیه ۱۶ سوره نساء یکی از این آیات است که به موضوع ارتکاب فاحشه در جامعه اسلامی می‌پردازد. نگاه ابتدایی و کلی، نشان از اختلاف فراوان مفسران در تعیین معنا و مصداق فاحشه و تبیین حکم آیه دارد. این در حالی است که به نظر می‌رسد برخی قرآن‌پژوهان و مفسران فریقین نیز در ذکر اقوال یکدیگر شیوه تاسی و پیروی را در پیش گرفته‌اند در صورتی که باب پرسش و نقد در آنچه از نظرات این بزرگان ضمن احترام فراوان به جایگاه والا و لحاظ همه زحماتشان آمده؛ بسته نیست؛ از این‌رو این مقاله با هدف بازخوانی تفسیر این آیه جهت دستیابی به فهم دقیق‌تر و ارائه روشن‌تر و متفاوت نوشته شده است.

درباره این موضوع غیر از آنچه در تفاسیر آمده پژوهش دیگری یافت نشد؛ تنها دو مقاله یکی با عنوان «بررسی تطبیقی نسخ از منظر علامه طباطبایی و آیت‌الله خوئی» با تمرکز بر مطالعه موردی آیات ۱۵ و ۱۶ سوره نساء نوشته اتحاد (۱۴۰۱)، یافت شد که در آن، نویسنده فقط به ذکر و تطبیق نظر دو مفسر یادشده در مسئله نسخ در آیات ذکرشده پرداخته و هیچ تحلیل یا نقدی انجام نشده است و دیگری «واکاوی تعارض ظاهری آیات مربوط به حکم زانیه» توسط زرگوش نسب (۱۳۹۶) نشر یافته است که نویسنده سعی در جمع نظرات تفسیری مفسران نموده است. در هر دو پژوهش نویسندگان تمرکزی بر مفهوم شناسی واژگان آیه از حیث لغت‌شناسی، نیز سیاق و بستر آیات در سوره و توجه به پیوند معنایی با آیات قبل و بعد، جهت ارائه رویکرد جدید نداشته و بنابراین نگاهشته حاضر از این جهات با پژوهش‌های ذکرشده متفاوت و در نوع خود بدیع است.

۲. طرح مسئله و گزارشی اجمالی از آراء مفسران

آیه ۱۶ سوره نساء به دلیل تناسب موضوعی و معنایی و به دلیل واو عطف در ابتدای آن با آیه قبل از خود (آیه ۱۵)، توسط مفسران سنجیده و تفسیر شده است. این آیات به آیات اتیان فاحشه معروف هستند:

﴿وَاللَّاتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا وَاللَّذَانِ يَأْتِيَانِيهَا مِنْكُمْ فَأَذُوهُمَا فَإِنَّ تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾

(نساء/۱۵-۱۶)؛ و از زنان شما، کسانی که مرتکب زنا می‌شوند، چهار تن از میان خود [مسلمانان] بر آنان گواه بگیرید؛ پس اگر شهادت دادند، آنان [= زنان] را در خانه‌ها نگاه دارید تا مرگشان فرارسد یا خدا راهی برای آنان قرار دهد و از میان شما، آن دو تن را که مرتکب زشت‌کاری می‌شوند، آزارشان دهید؛ پس اگر توبه کردند و درستکار شدند از آنان صرف نظر کنید، زیرا خداوند توبه پذیر مهربان است.

بسیاری از مفسران موضوع هر دو آیه را بنا به قول مشهور، راجع به زنا می‌دانند و بر این نظرند که آیه اول مربوط به زناى زنان ثیب (بیوه) یا زنان شوهردار و آیه دوم مربوط به زناى مرد بی‌زن و زن بی‌شوهر است و حکم هر دو آیه توسط حکم رجم در سنت و تازیانه در آیه دوم سوره نور نسخ شده است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۷۱/۴؛ طوسی، بی‌تا: ۱۴۳/۳؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۲۷۱/۳؛ طبری، ۱۴۱۲: ۲۵۱/۱؛ سمرقندی، ۱۴۱۶: ۲۸۸/۱؛ مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۳۶۲/۱ و ۳۶۳). در این میان برخی در اختلاف نظر با گروه اول آیه اول را در مورد همه زنان و آیه دوم را مربوط به همه مردان می‌دانند (ثعلبی، ۱۴۱۸: ۱۹۰/۲؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۵۸/۴؛ نحاس، ۱۴۲۱: ۲۰۵/۱؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۲۲/۲) برخی نیز فقط در مورد آیه دوم با نظر عموم مفسران اختلاف داشته و معتقدند آیه اول در مورد زنان شوهردار اما آیه دوم مربوط به مردان است (خویی، ۱۳۹۳: ۹۸) و برخی مربوط به هر فرد زناکار چه مرد چه زن و چه بکر و چه ثیب می‌دانند (بقاعی، ۱۴۲۷: ۲۲۶/۲) برخی نیز در مخالفت با قول مشهور، موضوع آیات را در مورد زنا ندانسته بلکه با ذکر و تأیید نظر ابو مسلم اصفهانی موضوع آیه اول را مساحقه و موضوع آیه دوم را لواط می‌دانند و یکی از دلایل رجحان این نظر را حفظ اصل عدم نسخ در قرآن و از جمله در این آیات خاطر نشان کرده‌اند (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۵۳۱/۹)؛ برخی مفسران نیز فقط به ذکر اقوال مختلف بسنده کرده‌اند (قرطبی، ۱۳۶۴: ۸۶/۵؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۳۰/۲؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۶۴/۲ و ۶۵؛ بغوی، ۱۴۲۰: ۵۸۲/۱ و ۵۸۳).

آنچه مفسران بر مینای قول مشهور بر آن تأکید کرده‌اند در موارد زیر خلاصه می‌شود:

- موضوع هر دو آیه مسئله زنا و بیان حکم موارد مذکور در آیات است.
- آیه اول راجع به زناى زنان شوهردار یا ثیب و آیه دوم مربوط به زن و مرد بکر یعنی بی‌همسر است.

- حکم هر دو آیه مشمول نسخ توسط سنت و آیه دوم سوره نور (صد تازیانه مرد و زن بکر زناکار) شده است.

- در عبارت «فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا» در آیه ۱۶، منظور، اعراض از سرزنش و توبیخ کلامی بعد از توبه و بعد از اجرای حد است؛ اما بنا بر اختلاف‌هایی که نقل شد چند مسئله و پرسش باقی می‌ماند که در ادامه و در این پژوهش مورد بررسی و نقد قرار می‌گیرد:

- آیا ادله مفسران مبنی بر اینکه آیه اول راجع به زنا‌ی زنان شوهردار و آیه دوم مربوط به زن و مرد بکر است کافی و قانع‌کننده است؟

- آیا ارجاع ضمایر به مرجع اصلی آن‌ها بر اساس آنچه مفسران آورده‌اند؛ خالی از اشکال و شایبه است؟

- چه ارتباط معناداری میان این دو آیه باهم و با آیه بعد و به‌طور کلی با سیاق آیات سوره نساء، با آنچه مفسران بیان کرده‌اند، وجود دارد؟

- آیا ادله کافی مبنی بر نسخ در حکم این دو آیه وجود دارد و آیا احتمال اینکه موضوع و شرایط حد بیان شده در آیه دوم سوره نور و نیز در سنت، متفاوت با موارد لحاظ شده در آیه باشد؛ وجود ندارد؟

بر اساس این موارد، مقاله حاضر ضمن بررسی آراء مفسران دیدگاه‌های خود را در این مجال ارائه خواهد نمود.

۳. موضوع آیه و درنگ در معنای فاحشه

یکی از نکات تعیین‌کننده در تفسیر آیه، معنای فاحشه است که در آیه ۱۶ با ضمیر «ها» در عبارت «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ» به کلمه فاحشه در آیه قبل ارجاع داده شده است. از منظر لغویان اقدام، کلمه فاحشه از ماده ف ح ش به معنای قول و فعل بسیار زشت، تصرف و طریقه شنیعه و هر امر مخالف حق است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۲۵/۶؛ معلوف، ۱۳۶۵: ۵۷۰/۱؛ فراهیدی، ۱۴۰۹: ۹۶/۳). این کلمه در قرآن ۲۴ بار و برای زنا، لواط، تزویج نامادری و هر کار بسیار زشتی به‌کار برده شده است (قرشی، ۱۳۷۱: ۱۵۳/۵) که برگشت همه آن‌ها به گناه و معصیت پروردگار است (ابن اثیر، ۱۳۶۴: ۲۱۵/۳) معصیت‌های کبیره که تعدی از حق را به همراه دارد؛ در سوره مبارکه «انعام» از مطلق معاصی کبیره، به‌عنوان فواحش یاد شده است. آیه ۱۵۱ سوره «انعام» این است که: «وَلَا تَقْرُبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ» البته بعضی از معاصی کبیره را هم در کنارش به‌عنوان ذکر خاص بعد از عام ذکر فرمود: «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ» فواحش، آن معاصی کبیره‌ای است که تعدی‌اش زیاد است؛ منتها این عمل که برخلاف عفت است، چون عصیان فاحش است به فاحشه

معروف شده است. فاحشه یعنی «العمل القبیح»، فاحش یعنی خیلی قبیح، آن «تاء» او هم یا صفت است برای خصلت و صفت و مانند آن یا مبالغه است (جوادی آملی، ۱۴۰۰/۵/۱۶: جلسه ۵۸)؛ اما عموم مفسران، استعمال این لفظ در عمل شنیع زنا را شایع می‌دانند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۳۴/۴). در این آیه نیز اکثر مفسران برای واژه فاحشه، معنای زنا را برگزیدند که انتخاب این معنا ارتباط زیادی به مشمولان حکم هر دو آیه دارد؛ به این معنا که مقصود آیه چه کسانی هستند.

از آنجا که لفظ فاحشه در گناهان جنسی زنا، لواط و مساحقه عمومیت دارد و نه در لغت و نه در اصطلاح و نه در قرآن اختصاص به زنا ندارد؛ در آیه مورد بحث نیز با توجه به اثبات مشمولین حکم و تطبیق حکم آیه و دقت در عدم تعارض آن با آیات دیگر و نیز با سنت در مورد حد گناهکاران در این حوزه، باید به معنای مقصود شارع از این واژه نزدیک شد.

پیش‌تر ذکر شد که بسیاری از مفسران، آیه شریفه ۱۵ را متضمن حکم زناى زنان شوهردار می‌دانند که دلایلی چون موارد زیر را برای آن ذکر کرده‌اند؛ در آیه شریفه تنها نام زنان برده شده است و تأمل در تعبیر «مِنْ نِسَائِكُمْ» در آیه و دقت در کاربست این تعبیر در آیات دیگر قرآن، نشان می‌دهد که اطلاق کلمه نساء بر معنای همسران، شایع است؛ به خصوص جایی که به ضمیر مردان اضافه شود و به صورت نساءکم مطرح گردد؛ مانند: «مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُم بِهِنَّ» (نساء/۲۳)، حتی اگر این اضافه صورت نگرفته باشد نیز در این معنا در قرآن کاربرد دارد؛ مثل آیه «وَأْتُوا النِّسَاءَ صِدْقَاتِهِنَّ نِحْلَةً» (نساء/۴) می‌دانیم که منظور از زنان، همان همسران است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۳۵/۴)؛ اما در مورد اینکه چرا مراد از فاحشه در آیه نمی‌تواند صرفاً مساحقه باشد نیز اشاره کرده و بر این نظرند که هیچ روایت و دلیلی در احادیث مبنی بر اینکه گفته باشد این حد چند صباحی در مورد مساحقه جاری شد و سپس با حد و حکم دیگری نسخ شده، وجود ندارد (همان: ۲۳۴) مضاف بر اینکه روایت متعارض با این نظر و در تأیید موضوع زنا در مورد این آیه وجود دارد. همچنین هیچ دلیل لغوی و قرینه‌ای در آیه نیست؛ گرچه لغت فاحشه تعمیم دارد به هر کار زشتی ولی موارد استعمال آن بیشتر در عمل زنا آمده است؛ بنابراین اگر معنایی غیر از زنا مدنظر آیه بود، متناسب بود گفته شود اللتان و ضمائر تشبیه آورده شود (طالقانی، ۱۳۶۲: ۳۵/۶).

در پاسخ باید گفت روایت متعارض گفته شده (در تأیید معنای زنا برای فاحشه) خبر واحد است و یقینی و غیرقابل نقد نیست. نبود روایت مؤید برای معنای مساحقه یا عدم استفاده از ضمیر «اللتيان» نیز ممکن است به این دلیل باشد که مقصود از

فاحشه، عموم گناهان جنسی باشد؛ به خصوص که عمومیت لفظ از منظر ارباب لغت تأیید می‌شود؛ بنابراین دلیل متقنی برای رجحان معنای زنا تا اینجا وجود ندارد؛ از این رو برخی مفسران آیه دوم را مربوط به مردان و فاحشه در این آیه را به لواط معنا کرده‌اند (خوئی، بی تا: ۳۱۲/۱؛ سید قطب، ۱۴۱۲: ۶۰/۱)؛ بنابراین باید ضمن توجه به عمومیت معنای فاحشه در مطلق گناهان جنسی، به دیگر قراین فهم آیه توجه بیشتری شود تا بتوان به معنای مقصود آیه نزدیک تر شد.

۴. درنگ در ضمایر

یکی از موارد بحث برانگیز و اختلافی در آیه ۱۶ مرجع ضمیر موصول «اللَّذَانِ» است که تعیین کننده مضمولان حکم آیه و تأثیرگذار در تبیین معنای فاحشه است. برخی مفسران در مورد مرجع موصول «اللَّذَانِ» بر این نظرند که در مورد دو مرد نیست؛ اگر منظور آیه، دو مرد بود؛ نباید مثنی به کار می‌رفت؛ زیرا در موقع وعد و وعید، یا لفظ جمع به کار می‌رود یا لفظ مرد تا بر جنس دلالت کند و آوردن مثنی بی فایده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳/۳۴). برخی نیز مثنی را حمل بر زن و مرد کرده و آوردن مثنی برای مرد و زن را از باب تغلیب مذکر دانسته‌اند؛ بنابراین موضوع لواط در مورد آیه را منتفی می‌دانند (بغوی، ۱۴۲۰: ۱/۵۸۳، بیضاوی، ۱۴۱۸: ۲/۶۵؛ اشکوری، ۱۳۷۳: ۱/۴۴۷)؛ علامه طباطبایی نیز، احتمال لواط برای منظور آیه را رد می‌کند؛ به این دلیل که در سنت، ثابت شده؛ حد لواط قتل است و این حد تا به امروز جاری است؛ در حالی که یکی از مهم‌ترین دلایل قائلین به این نظر (احتمال معنی لواط) گرفتار نشدن در اصل عدم نسخ در آیات قرآن برای زنا است؛ اما چون حد لواط مشخص و با مفاهیم مورد نظر ناسازگار است؛ بنابراین یا حد لواط مطرح در سنت را باید حکم ابتدایی و غیر منصوص بدانیم یا حکمی ناسخ حکم این آیه و در این صورت دلیل کسانی که عدم نسخ در آیه را دلیل تفسیر خود دانسته‌اند؛ رد می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۴/۲۳۵-۲۳۶)؛ اما در ادامه بدون ذکر دلیل کافی صرفاً به قرینه اینکه آیه اول مربوط به زنان شوهردار است آیه دوم را مربوط به زن و مرد بکر یعنی بی‌همسر دانسته و صرفاً با رد احتمالات دیگر مفسران، نظر خود را مرجوح دانسته است (همان)؛ ولی اشکالی که مطرح می‌شود این است که آیا احتمال برگزیدن شق دیگری از مشمولین با توجه به قراین و سیاق آیات وجود ندارد؟ آیا نمی‌توان معنای فاحشه در این آیه را به معنای عمومی و کلی تر فحشای جنسی مربوط به انسان‌ها یعنی زنا، مساحقه و لواط با توجه به تعیین مضمولان آیه، متفاوت با آنچه اکثر مفسران گفته‌اند، دانست؟ بنا بر نظر جمهور مفسران، چه حکم آیه در مورد لواط باشد چه زنا، آیه منسوخ شده است؛ در این صورت نیز این سؤال مطرح می‌شود که

دلیل قطعی لازم برای نسخ کدام است؟ در صورتی که چنین دلیلی اقامه نشده است؛ بنابراین با در نظر گرفتن سؤالات و اشکال‌هایی که قابل طرح است به بررسی دیگر قراین و موارد ذکرشده در هر دو آیه می‌پردازیم.

۵. تعیین موضوع آیات با توجه به سیاق

یکی از نکات مهم و راهگشا اما مغفول از سوی جمهور مفسران در تفسیر آیات اتیان فاحشه، ارتباط معنا دار این دو آیه با آیات قبل و بعد از خود، به لحاظ موضوعی و معنایی و به عبارتی توجه به بستر و بافت و سیاق این آیات است. دقت در آیات ابتدایی سوره نساء تا آیات اتیان فاحشه یعنی ۱۴ آیه ابتدایی نشان می‌دهد که سرآغاز بحث و تمرکز محوری و موضوعی آیات بر خانواده اسلامی و احکام مربوط به آن است.

همچنین، در نگاه کلی، سوره، بیشتر به مواردی همچون قوانین مربوط به ازدواج و برنامه‌هایی برای حفظ عفت عمومی، قانون ارث بر اساس یک روش طبیعی و عادلانه (در برابر شکل بسیار زنده‌ای که در آن زمان وجود داشت و به بهانه‌های مختلفی افراد ضعیف را محروم می‌ساختند) قوانین کلی برای حفظ اموال عمومی، کنترل و نگهداری و بهسازی نخستین واحد اجتماع یعنی محیط خانواده می‌پردازد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۳/۲۷۳)؛ همچنین آیات بعد از این دو آیه نیز، از توبه حقیقی و پذیرش آن به شرط اصلاح، سخن می‌گوید که به طور خاص آیه ۱۷ با همان ضمائر مثنی در پیوستگی و اتصال موضوعی با این آیات صراحت دارد؛ اما مفسران بی‌توجه به این پیوند، تلاشی در جهت آشکار کردن این رشته اتصال و توضیح آن نداشته و تمام توجه و تمرکز خود را یا بر معنای فاحشه یا بر نحوه تناسب حکم دو آیه با حدود و در نتیجه امکان یا عدم نسخ، معطوف داشته‌اند و بیشتر بر شرح و تفسیر این دو آیه مستقل از قبل و بعد مبادرت ورزیده‌اند؛ تنها طالقانی صاحب تفسیر پرتوی از قرآن به این مورد اشاراتی داشته (طالقانی، ۱۳۶۲: ۳۷/۶)؛ اما به ذکر دلایل تفصیلی از جهت معناشناسی لغوی و تحلیل تفسیری متکی بر تفسیر قرآن به قرآن نپرداخته است.

بر پایه مقدماتی که ذکر شد می‌توان گفت؛ توالی آیات ابتدایی سوره نساء در حوزه خانواده، نشانه و قرینه‌ای بر این احتمال است که آیات اتیان فاحشه در ادامه همین موضوع آمده باشد و موضوع خیانت را در ارتباط با همسران در خانواده اسلامی بررسی و به دنبال حکمی جهت تطهیر بیوت از آلودگی و اختلاط ارحام پس از آیات ارث و دیگر احکامی باشد که همه آن‌ها بر پایه خانواده است؛ بنابراین لحاظ شرایط خانواده در تفسیر این دو آیه قابل تأمل است که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

۶. تعیین موصول «اللَّذَانِ» بر مبنای سیاق

طبق مطالب گفته شده در قبل و بر اساس سیاق و اتصال آیات به نظر می‌رسد؛ موصول «اللَّذَانِ» در آیه ۱۶ نمی‌تواند مربوط به دو مرد باشد؛ توضیح آنکه موضوع آیه قبل با توجه به قرینه «مَنْ نَسَأَكُمْ» که پیش‌تر توضیح داده شد، خیانت زنان شوهردار است در مبحث حفظ نظام خانواده که با سیاق آیات سوره نساء هم متناسب است. به این صورت که مسئولیت شوهران و دیگر اعضای خانواده جهت پیشگیری از تکرار این خیانت بعد از محرز شدنش با چهار شاهد؛ آن است که در خانه خودشان آن‌ها را نگهداری و مراقبت کنند (در مورد این مراقبت در ادامه توضیح داده خواهد شد). حال در آیه ۱۶ عطف و سیاق آیه و رجوع ضمیر در «یَأْتِيَانَهَا» به الفاحشه در آیه قبل، پیوستگی و ربط هر دو آیه به لحاظ موضوع و حکم را استنباط می‌کند و چون «اللَّذَانِ» تثنیه مذکر به اعتبار تغلیب، شرکت مرد را می‌رساند و به خصوص در مورد زوجین در قرآن استفاده شده است؛ بنابراین می‌توان گفت منظور از آن، همان مرد و زنی است که از خانواده اسلامی (همسران) آن فاحشه را انجام دهند؛ به عبارت دیگر آیه در اتصال با آیات قبل خود به خصوص آیه پیشین، صرفاً به مسئله خیانت در ارتباط با همسران در خانواده اسلامی می‌پردازد و قرائن دیگر آن را تأیید می‌کند که بررسی و تبیین می‌شود.

۷. معنای اُمسِکُوا در آیه ۱۵ ﴿فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ﴾

عموم مفسران این امر قرآنی را به معنای حد و مجازاتی برای زنان خیانت‌کار مسلمان دانسته و به معنای حبس ابد در خانه معنا کرده‌اند، سپس در مواجهه با آیه جلد در سوره نور و حد رجم در سنت، حکم آیه را منسوخ دانسته‌اند.

امساک از ریشه لغوی مَسَكَ طبق نظر بسیاری از اهالی لغت به معنی حفظ کردن و یا دل بستن به چیزی، گرفتن و مراقبت کردن و چنگ زدن آمده است (راغب، ۱۴۱۲: ۷۶۸؛ قرشی، ۱۳۷۱: ۲۵۸/۶) به همین جهت به پوست و بشره بدن مَسَكَ گفته شده است، در آیات قرآن نیز این معنا دیده می‌شود: «وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ» (حج/۶۵)؛ یعنی آسمان را از سقوط حفظ می‌کند (همان).

اگرچه برخی برای این واژه معنای حبس نیز آورده‌اند؛ اما عموماً کاربردش در این معنا را در حالت متعدی شدن با «ب» یا «علی» بیان کرده‌اند (معلوف، ۱۳۶۵: ۷۶۱/۱؛ مصطفی ابراهیم، ۱۹۸۸: ۸۶۹/۲؛ ابن سیده اندلسی، ۱۴۲۱: ۷۳۵/۶؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ۶۴۱/۱۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۸۷/۱۰).

نکته‌ای که از بررسی لغوی این واژه به دست می‌آید همان نگهداری همراه با مراقبت و توجه است که به نظر می‌رسد در تفسیر آیه بسیار تأثیرگذار است. توضیح آنکه، اگر

معنای واژه در آیه را به معنای احتباس در خانه به عنوان مجازات و حد این افراد در نظر بگیریم که معنای ضمنی رفتار قهری و عدم معاشرت را با خود دارد؛ در این صورت این سؤال ایجاد می‌شود که آیا حبس شدن در خانه از سوی همسر برای زنی که به هر دلیل (به خصوص جهالت به قرینه دو آیه بعد که در مورد توبه و بخشش عمل سوء جاهلین صحبت می‌کند) به سوی خیانت به همسر کشیده شده است؛ زندگی مشترک آسیب دیده را درمان می‌کند؟ در این صورت تکلیف مردی که همسر خیانت‌کار دارد در این خانه چیست؟ اما اگر واژه را در معنای مراقبت و نگهداشت در خانه اما همراه توجه و علقه معنا کنیم با توجه به آنکه با عبارت «فی البیوت» و نه «بالبیوت» آمده، می‌توان گفت؛ خداوند به مردان مسئول مسلمان، توصیه می‌کند که اگر خیانتی از سوی همسران صورت گرفت؛ این‌گونه خیانت را با مراقبت شدید و نگهداری در خانه (به شرط شهادت دادن ۴ مرد)؛ اما با علقه و دل بسته کردن زن به خانه و خانواده حل کنید. مؤید دیگر این ادعا توجه به کاربست فراز ﴿فَأَمْسِكُوهُنَّ﴾ در دیگر آیات قرآن است: ریشه مَسَكَ ۲۷ بار در ۱۷ سوره و ۲۴ آیه قرآن آمده است که از این میان فراز ﴿فَأَمْسِكُوهُنَّ﴾ به طور خاص در سه آیه از قرآن در سوره بقره آیه ۲۳۱، نساء آیه ۱۵ و طلاق آیه ۲ به کاررفته است که در دو مورد دیگر، موضوع به طور صریح، زوجین و مسائل مربوط به آن‌هاست و به طور خاص در مسئله طلاق صحبت می‌کند و این فراز با معروف و ضرر همراه شده است مثلاً در سوره بقره آیه ۲۳۱ می‌فرماید: ﴿وَإِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ... وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضَرَارًا لَتَعْتَدُوا...﴾؛ و چون آنان را طلاق گفتید و به پایان عده خویش رسیدند، پس به خوبی نگاهشان دارید... و [لی] آنان را برای [آزار و] زیان رساندن [به ایشان] نگاه مدارید تا [به حقوقشان] تعدی کنید...

به گفته عموم مفسران منظور از امساک در این آیات، برگشت دوباره شوهر به همسر است که می‌تواند به دو قصد یا نیت باشد: یا به معروف و همراه با علاقه راستین و به قصد اتصال و اجتماع و صلح بعد از کدورت یا از سر ضرر زدن و پرداخت نکردن حقوقی که با طلاق موظف به پرداخت آن‌ها می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۳۶/۲؛ طبرسی، ۱۳۷۳: ۵۸۲/۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۱/۲۷۷؛ بیضاوی، ۱۴۱۸/۱) برگشت این معنا در تفاسیر به حکم دلالت التزام این معنای ضمنی را می‌رساند که امساک زن رفتاری از جانب مردان است که برای زنان فریبنده بوده و نیت آنان مشخص نیست؛ یعنی به معنای اظهار تمایل بر حفظ زندگی مشترک با زن و رجوع و بازگشت به او است که ممکن است با آنچه در نیت و قلب مرد است یکی نباشد؛ اما زن متوجه این مسئله نبوده و این اظهار امساک از

سمت شوهرش او را فریفته و متمایل به برگشت به زندگی مشترک سازد؛ بنابراین از نظر روانی و موقعیت نمی‌تواند صرف رجوع مرد بدون هیچ اظهار علاقه و تلاشی هرچند ظاهری جهت برگرداندن زن به زندگی مشترک مدنظر معنای لغت امساک در موضوع زوجین باشد.

۸. معنای اصلاح در آیه ۱۶: ﴿فَإِنْ تَابَا وَأُصْلِحَا﴾

اصلاح در منظر بسیاری از ارباب لغت در گام اول از ریشه صلح به معنای آشتی آمده است (اندلسی، ۱۴۱۰/۱: ۶۳۶؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵/۱: ۳۲۲؛ مصطفی ابراهیم، ۱۹۸۹/۱: ۵۲۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵۱۷/۲؛ شرتونی سعید، ۱۳۷۴: ۲۲۲/۳) برخی بر این معنا ازاله نفرت بین مردم و ازاله عداوت و شقاق را افزوده‌اند (راغب، ۱۴۱۲: ۴۸۹؛ مصطفی ابراهیم، ۱۹۸۹/۱: ۵۲۰) و برخی ایجاد الفت، پایان حالت جنگ و کشمکش، جبران حقوق از دست رفته و تصحیح فساد و احسان و تعهد داشتن در نیکویی رفتار را در معنای این واژه تأکید کرده‌اند (زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۲۵/۴؛ زمخشری، ۱۳۹۹: ۳۵۹؛ مصطفی، ابراهیم، ۱۹۸۹/۱: ۵۲۰، قرشی، ۱۳۷۱: ۱۴۲/۴).

این واژه در قرآن به همراه دیگر مشتقات صلح حدود ۸۰ بار آمده است. نکته قابل تأمل اینکه بیشترین کاربرد آن در شکل «اصلاح» مربوط به رفع اختلافات خانوادگی و صلح میان مردم و در واقع اصلاح در رابطه انسان با انسان‌های دیگر است. (مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۵، ج ۴۸۵/۲) از این میان، می‌توان گفت بیشترین کاربرد این واژه برای حل اختلاف خانوادگی، به طور خاص همسران را شامل می‌شود؛ به عبارت دیگر تأمل در کارکرد مفهومی این واژه به ویژه در بافت آیات و بستر سوره نساء نشان می‌دهد که به طور معناداری از این واژه در حل مناقشات بین همسران استفاده شده است و از آنجاکه قرآن بسیار باریک بینانه واژگان را گزینش می‌کند، تحلیل مفهوم آن‌ها جز با درنگ در ژرفای معانی و دلالت‌ها به دست نمی‌آید.

کاربرد این واژه در سوره نساء، یک بار در آیه مورد بحث یعنی آیه ۱۶ آمده است به صورت اصلاح (فان تابا و اصلحا)، سپس در آیه ۳۵ با کلیدواژه اصلاحا: ﴿وَأَنَّ خِئْتُمُ شِقَاقَ بَيْنَهُمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يَرِیدَا إِصْلَاحًا يَوْفِی اللّٰهَ بَيْنَهُمَا إِنْ اللّٰهَ كَانَ عَلِیْمًا حَبِیرًا﴾؛ و اگر از جدایی میان آن دو [زن و شوهر] بیم دارید پس داوری از خانواده آن [شوهر] و داوری از خانواده آن [زن] تعیین کنید. اگر سر سازگاری دارند، خدا میان آن دو سازگاری خواهد داد. آری! خدا دانای آگاه است.

بعد از آن در آیه ۱۲۸ سه بار با واژه‌های یصلحا، صلحا و صلح: ﴿وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ

مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا؛ و اگر زنی از شوهر خویش بيم ناسازگاری يا رويگردانی داشته باشد، بر آن دو گناهی نیست که از راه صلح با يکديگر، به آشتی گرايند؛ که سازش بهتر است و [الی] بخل [و بی گذشت بودن]، در نفوس، حضور [و غلبه] دارد؛ و اگر نيکی کنيد و پرهيزگاری پيشه نماييد، قطعاً خدا به آنچه انجام می دهيد آگاه است.

در آیه ۱۲۹ به صورت تصلحوا: ﴿وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُواهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِنْ تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾؛ و شما هرگز نمی توانید میان زنان عدالت کنيد هرچند [بر عدالت] حریص باشيد! پس به یک طرف یکسره تمایل نوزيد تا آن [زن ديگر] را سرگشته [=بلا تکلیف] رها کنيد؛ و اگر سازش نماييد و پرهيزگاری کنيد، يقيناً خدا آمرزنده مهربان است.

در نهايت در آیه ۱۴۶ به شکل اصلحوا: ﴿إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَسَوْفَ يُؤْتِي اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا﴾؛ (از منافقان) مگر کسانی که توبه کردند و [عمل خود را] اصلاح نمودند و به خدا تمسک جستند و دين خود را برای خدا خالص گردانيدند که [درنتيجه] آنان با مؤمنان خواهند بود و به زودی خدا مؤمنان را پاداشی بزرگ خواهد بخشيد.

دقت در اين آیات نشان می دهد که از مجموع ۶ آیه ای که اين واژه در آن به کاررفته است به جز آیه ۱۶، پنج مورد آن مربوط به حل اختلاف زن و شوهر است و از اين پنج مورد، چهار بار در صيغه مثنی و خطاب به زوجين است، یک مورد آخر خطاب به منافقين و تقريباً در اواخر سوره است که البته اصلاح منافقين به معنی پيدا کردن ريشه های اختلاف و حل آن ها با ايجاد الفت و ادای حقوق، تناسب معنایی خود را در بافت سوره حفظ نموده است.

از آنجا که بخش ابتدایی سوره تا آیه ۱۳۰ متمرکز بر خانواده و احکام مختلف آن از جمله ارث و موارد اختلاف همسران است همه اين موارد می تواند مؤيد اين مطلب باشد که در آیه ۱۶ نیز به لحاظ اتصال سیاق، منظور از خطاب مثنی، زن و شوهر و منظور از اصلاح، همان اصلاح و صلح مطرح در آیات ۳۵ و ۱۲۸ و ۱۲۹ است؛ آن هم نه به معنی صرفاً آشتی بلکه به معنای احسان و جبران همراه با تعهد و تصحيح رفتار و ادای حقوق يکديگر. آنچه تأيیدی بر اين تحليل می تواند باشد؛ همراه شدن و هم نشینی توبه با اصلاح در آیه مذکور است که در کل قرآن نیز اين واژه بيشترين هم نشینی و عطف را با واژه های توبه، عمل، ايمان و تقوا دارد (گنجی و همکاران، ۱۴۰: ۱۲۲). بدین قرار، هم نشینی اين واژه با توبه در آیه، حکايت از پشيمانی و

جبران حقوق ضایع شده طرف مقابل که در اینجا، همسر مدنظر است؛ در جهت ایجاد آشتی و الفت با خدا است تا کانون خانواده دچار گسست و فروپاشی نگردد و این نکته‌ای است که در تفاسیر به آن پرداخته نشده است.

۹. معنای اذی در آیه ۱۶: ﴿فَاذْوَهُمَا﴾

اذی از منظر لغویان عموماً به معنای آزار و ضرر غیر جسمانی، سرزنش و ملامت، شر خفیف، شنیدن هر امر ناپسند و ناخوشایند یا تهدید به ضرر ناخوشایند آمده است (مصطفی ابراهیم، ۱۹۸۹: ۱۲/۸؛ ازهری، ۱۴۲۱: ۲۹/۱۵؛ قرشی، ۱۳۷۱: ۸/۵۸؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۹/۱۴)، راغب آن را به درد و رنج و اذیت و آزاری که به هر ذی‌روحو از نظر جسمی یا روحی با عواقبش می‌رسد؛ چه دنیایی و چه اخروی معنا کرده و عبارت فاذوهما در آیه را به معنای زدن می‌داند، همو الاذی را موج سخت و اذیت کننده برای دریانوردان می‌داند (راغب، ۱۴۱۲: ۷۱) برخی لغت شناسان نیز ضمن آوردن معنی موج دریا برای این واژه، به حالت شتری که آرامش نداشته باشد اشاره کرده و تأکید نموده‌اند که این بی‌قراری به سبب درد نبوده بلکه خلقت او بدین گونه است (ابن منظور، ۱۴۰۱: ۲۷/۱۴؛ ازهری، ۱۴۲۱: ۳۹/۱۵، ابن فارس، ۱۴۰۱: ۷۸/۸).

در قرآن ریشه اذی در مجموع ۲۴ بار به کار رفته که ۱۴ بار آن در مورد آزار رسول خدا و انبیای الهی و مؤمنین و مردم در راه خدا است (آل عمران/۱۹۵، انعام/۳۴؛ اعراف/۱۲۹؛ توبه/۶۱؛ دو بار؛ ابراهیم/۱۲؛ عنکبوت/۱۰؛ احزاب/۴۸؛ احزاب/۵۳؛ دو بار، ۵۸، ۵۷؛ صف/۵) و یک مورد در آیه مورد بحث و یک مورد نیز در مورد فلسفه حجاب و اذیت نشدن زنان مؤمن است (احزاب/۵۹) اما این واژه به شکل ریشه‌ای خود در صورت اذی در مجموع ۸ بار و تنها در سوره‌های مدنی بقره، آل عمران و نساء به کار رفته است؛ کاربرد واژگانی این لغت در قرآن قابل تأمل است و می‌تواند برای رسیدن به حقیقت معنایی اش رهنمون‌تر باشد.

۳ مورد در امور فقهی (بقره: ۲۲۲/۱۹۶؛ نساء: ۱۰۲)، ۳ آیه در امور انفاق و رفتارهای کریمانه (بقره: ۲۶۲/۲۶۳/۲۶۴)، ۲ مورد باقی مانده (آل عمران: ۱۱۱/۱۸۶) نیز درباره رفتارهای مشرکان و تأثیر آنان بر روان مسلمین است. در سه مورد مربوط به امور فقهی، دو مورد با واژه مرض و مریض هم‌نشین شده که میان این دو واژه عطف صورت گرفته و نشان از تفاوت ماهوی میان واژگان مرض به معنای اذیت و درد جسمانی و اذی دارد (بقره/۱۹۶؛ نساء/۱۰۲)؛ لذا خداوند با حرف عاطفه «او» میان این دو، تفصیل قائل شده است. دو مورد دیگر ذکر شده که در سوره آل عمران به کار رفته درباره رفتار مشرکان و تأثیر آن بر مسلمانان سخن گفته که

یک مورد در مقابل قتال و جنگ است (آل عمران/۱۱۱) و بیان می‌دارد که مشرکان به شما آسیبی نرسانده و تنها اذی می‌رسانند و اگر مقاتله کنند فرار می‌کنند؛ به بیان بهتر اذی چیزی غیر از ضرر جنگ و پیامدهای آن است؛ آیه دیگر (آل عمران/۱۸۶) نیز با شنیدن اذی از زبان مشرکان و اهل کتاب هم نشین شده و بیانگر آن است که اذی نتیجه و حاصل روانی از شنیدن سخن و طعنه است (نریمانی و همکاران، ۱۴۰۱: ۲۱۴-۲۱۵) در سه آیه نیز اذی در امور انفاق و رفتارهای کریمانه (بقره/۲۶۲-۲۶۴) به کاررفته است که دو مورد آن با منت همراه شده و البته این هم نشینی هم در نوع تقابل معنایی است توضیح آنکه در این موارد چون از اذی بعد از انفاق و صدقه حذر داده و با منت همراه شده لذا می‌توان دریافت که مراد از اذی آزار و اذیت زبانی است که حاصل آن ناآرامی و از دست دادن آرامش است.

مفسران، در ذیل این هشت آیه در تعیین معنای دقیق و حقیقی اذی، دچار تشتت و اختلاف آراء با یکدیگر هستند. گاه اذی را در معنای آلودگی و نجاست (فضل الله، ۱۴۱۹: ۵/۹۱؛ ابن عاشور: ۵/۱۵۱)، گاه منت (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۲/۲۵۹)، یک بار زخم زبان و آزار لسانی (مغنیه، ۱۴۲۴: ۱/۴۱۳) زمانی نیش حشره (طباطبائی، ۱۳۹۰: ۲/۷۶؛ طبرانی، ۲۰۰۸: ۱/۳۳۵؛ سید قطب، ۱۴۱۲: ۱/۱۹۵، فضل الله، ۱۴۱۹: ۴/۹۸) و گاه مترادف ضرر (طوسی، بی تا: ۲/۱۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۱/۳۳۵) دانسته‌اند. این در حالی است که کنار هم قرار گرفتن اذی با مرض، منت و ضرر نشان از اختلاف معنای این واژه‌ها با یکدیگر دارد و نمی‌توان تسامحاً آن‌ها را در معنای بیماری، آزار و یا منت تفسیر نمود.

بنابراین، با توجه به آراء لغوی و سیاق آیات به نظر می‌رسد در کاربست قرآنی، اذی در حوزه رنج و عارضه‌های جسمانی نبوده و ناظر به بعد غیرمادی، روحی و روانی افراد است. به تعبیر دیگر، اذی به معنای آزرده‌گی خاطر است که در نهایت سبب تشویش و از دست دادن آرامش می‌شود (این معنا می‌تواند در مسئله حیض زنان نیز کاربرد داشته و منظور قرآن (بقره/۲۲۲) را بیان تألمات روحی و تحریک پذیری زیادی که زنان به لحاظ روانی در این ایام دارند دانست به خصوص که امروزه به لحاظ علمی و پزشکی نیز ثابت شده است).

با این مقدمه به سراغ آیه ۱۶ نساء می‌رویم؛ آراء مفسران اگرچه در تفسیر و تبیین مصادیق عبارت «فَأَذُوهُمَا» نیز متفاوت است اما به طور عموم بر شتم، تعبیر و سرزنش و توبیخ و ضرب به نعال (زدن با کفش) یا زدن با دست تأکید کرده‌اند (سید قطب، ۱۴۱۲: ۱/۶۰۰؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۵/۸۶؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۲/۶۵؛

بغوی، ۱۴۲۰: ۱/ ۵۸۳؛ فراء، ۱۹۸۰: ۱/ ۲۵۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۳/ ۳۴؛ طبری، ۱۴۱۲: ۴/ ۲۵؛ نحاس، ۱۴۲۱: ۵/ ۲۰۵؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۳/ ۲۷۱؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۵/ ۲۸۸) در این میان برخی واژه را به معنی رجم برای زن و مرد متأهل و جلد برای مجردها تفسیر کرده (اشکوری، ۱۳۷۳: ۱/ ۴۴۷) و برخی به معنی شکنجه، کتک زدن و حبس زن زناکار دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۴/ ۲۳۵).

به نظر می‌رسد؛ معنای اُذی در آیه مورد بحث در تفاسیر، بسیار تحت تأثیر موضع مفسر در تعیین امکان نسخ یا عدم نسخ حکم آیه و آیه قبلش قرار گرفته، درحالی‌که فارغ از این مسئله و بر اساس اصل عدم نسخ در آیات قرآن و بر مبنای لغت‌شناسی به دست می‌آید که تأکید لغوی این واژه هم میان لغویان و هم در کاربست قرآنی‌اش به معنی تحت فشار قرار گرفتن روحی و درگیری فکری در حوزه شناختی است و به‌طور کلی بر نتیجه و حاصل روانی از شنیدن سخن، طعنه یا تهدید محوریت دارد؛ بنابراین نمی‌تواند به معنای حدود (رجم و جلد و...) باشد.

۱۰. تفسیر آیه ۱۶ سوره نساء با رویکرد متفاوت

بر اساس همه آنچه تاکنون مورد نگارش و تحلیل قرار گرفت؛ اکنون می‌توان نگاه جدید و متفاوت با آراء سلف صالح از آیه ۱۶ با تأکید بر ارتباط آن با بافت سوره و به‌خصوص دو آیه قریب به آن را مطرح نمود.

توالی آیات با موضوع و محور خانواده حلقه اول کشف منظور و مفهوم آیه است. سیاق و عطف آیه با آیه قبلش و رجوع ضمائر که پیوستگی و ربط دو آیه در مفهوم و حکم را می‌رساند؛ نیز دومین حلقه در تفسیر آیه است و چون در آیه ۱۵ به قرینه «من نساءکم» که در آیات دیگر قرآن نیز در مورد زوجها و خانواده اسلامی همین اضافه آمده است، موضوع آیه، بیان حکم زنانی از خانواده اسلامی است که شوهر دارند و مرتکب خیانت جنسی می‌شوند، بنابراین در آیه ۱۶ نیز منظور از «الذنان» همان مرد و زن (همسران) از خانواده اسلامی هستند با این توضیح تفصیلی که (بر اساس آیه ۱۵) مرد، مسئول است اگر همسرش به‌سوی چنین زشتی برود؛ او را در خانه نگه دارد و با مراقبت و توجه عاطفی او را به زندگی مشترک و تعهد بازگرداند و این نگهداری در خانه تا پایان عمر نیاز است مگر در حالتی که با توجه به سَبِيلاً که در ادامه آیه در عبارت «أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلاً» به صورت مطلق آمده، هر راه ممکن شامل حالش شود و او را از این بن بست و دوام امساک برهاند مثلاً یک راه در حالتی است که چنین مراقبت همه جانبه‌ای نتیجه ندهد و زن را متوجه زندگی مشترک نکرده و سربه‌راه نشود که رها شدن و رانده شدن از محیط خانواده و زندگی مشترک باشد یا طلاق انجام شود و ازدواج مجدد صورت بگیرد و دوم در حالتی که

مراقبت‌ها حاصل دهد و زن به همسر خویش متعهد شود و از رفتار گذشته خویش پشیمان گشته و توبه کند که در دو آیه بعد (آیه ۱۷) آمده است.

نکته قابل توجه اینکه هر دو حالت مفروض شده برای سَبِيلًا، با عبارت «لَهُنَّ» در آیه ۱۵ تناسب دارد چراکه آیه شریفه از راهی صحبت می‌کند که نسبت به امساک در خانه برای زنی با آن شرایط، خوشایندتر باشد؛ بنابراین نمی‌توان آنطور که بیشتر مفسران نظر داده‌اند حدود رجم یا جلد باشد و قائل به نسخ شد؛ به خصوص حکم نسخ با رجم که نسخ کتاب به سنت است و محققین آن را رد کرده‌اند.

حالت سومی نیز می‌توان در نظر گرفت که ممکن است حکم رجم به امام و والی واگذار شده باشد؛ به این معنا که در شرایطی همچون زمانی که کار فحشاء زن، به تکرار و بی‌بندوباری بکشد؛ اجرا گردد؛ چراکه به قرینه حکم جلد در آیه ۲ سوره نور که به طور خاص بر زنا توجه دارد؛ با توجه به وصف «الزَّانِي وَالزَّانِيَةُ»، متصفین به این صفت را شامل می‌شود که رهای از خانواده‌اند و یا این عمل را پیشه خود قرار داده‌اند (طالقانی، ۱۳۶۲: ۶/۶۲).

همچنین در پاسخ به این اشکال که گفته شود حکم امساک در بیوت هیچ‌گاه اجراننده یا خبرش نرسیده می‌توان گفت گویا از این جهت است که اگر موردی در محیط خانواده اسلامی پیش آمده بسیار پنهانی و اتفاقی بوده و اثبات آن با چهار شاهد پیش نیامده و این حکم مثل دیگر احکام بیشتر جنبه پیشگیری داشته است.

به عبارت دیگر این حکم بدین مناسبت تشریح شده است که از ارتکاب فاحشه و تکرار آن ممانعت و جلوگیری به عمل آید اما حکم تازیانه و سنگسار برای تأدیب شخص نسبت به خلافی که مرتکب گردیده است و نیز برای عبرت دیگران و ترساندن و حفظ نمودن سایر زنان از آلوده شدن به چنین گناه و عمل ناپسند، تشریح شده است (خوئی، بی تا: ۱/۳۱۲).

بدین قرار، اینکه برخی مفسران انواع زنان و مردان محصن و غیر محصن را در آیه تقسیم‌بندی کرده و سعی در بیان حکم هر یک به طور خاص نموده‌اند ضمن اینکه از هیچ جای آیه به دست نمی‌آید و خلاف ظاهر آیه است؛ به دلیل اینکه قرینه‌ای نیز برای آن نیست؛ رد می‌شود.

سپس در ادامه، بر پایه اتصال آیه ۱۶ با آیه قبل، در این آیه (آیه ۱۶) می‌فرماید: اگر مرد خانواده نیز شریک در این خیانت باشد که یا زن را وادار به خیانت کند و یا خود با دیگری رابطه فحشایی داشته باشد؛ بعد از اثبات آن با چهار شاهد، باید آن‌ها را آزار داد که طبق لغت‌شناسی واژه اذی به نظر می‌رسد؛ تأکید این آزار، بر فشار روانی و صحبت‌های عتاب‌آمیز و پندآموز و تهدید بر عواقب ادامه فحشاء

مثل اجرای حدود) و اتفاق افتادن مسئله مورد اهمیت و ناخوشایند آن‌ها است تا مگر توبه کنند و پشیمانی حاصل شود و طهارت و صلاح بیت اسلامی که اولویت قرآن است تجدید گردد.

مؤید این مطلب آنکه، توبه را با اصلاح همراه می‌کند که با توجه به معناشناسی اصلاح همان‌گونه که پیش‌تر آمد؛ تأییدی بر جبران حقوق ضایع شده همسران و به عبارتی آشتی با یکدیگر همراه با احسان، تعهد و تصحیح رفتار و ادای حقوق یکدیگر است؛ همچنین در آیه بعد یعنی آیه ۱۷ شرایط توبه مقبول را دو امر مهم ذکر می‌کند یکی اینکه انجام سوء و معصیت از جهالت بوده باشد که خود قرینه‌ای برای عدم تکرار آن و نشان از ابتدایی بودن دارد و دوم اینکه توبه، قریب و نزدیک به انجام کار زشت باشد؛ یعنی فرصت، از دست نرفته و امکان جبران و اصلاح واقعی باشد که هر دو مورد باز، با توجه به سیاق آیات، با فرصت طلایی برای حفظ کانون خانواده قبل از اینکه زن و شوهر به طلاق عاطفی و سردی و بی‌اهمیتی نسبت به یکدیگر برسند یا در ارتکاب خیانت جری شوند و مشمول حد و بی‌آبرویی بدتر گردند یا به سن پیری برسند و عملاً شرایط معصیت را نداشته باشند، تناسب دارد.

آخرین نکته قابل ذکر اینکه در این تفسیر، فاحشه که قبلاً نیز در موردش سخن گفته شد؛ از آنجاکه در لغت به معنای هر عملی که زشتی و قباحت آن زیاد باشد گفته می‌شود و نه در لغت و نه در اصطلاح، اختصاص به زنا ندارد و می‌تواند به طور مطلق در مورد خیانت جنسی به کار رود و در روایت‌ها نیز قرینه خاص یا دلیل محکمی جهت برگزیدن معنای صرفاً زنا وجود ندارد؛ به معنای مطلق خیانت جنسی در هر دو آیه دانسته شده است؛ یعنی هم زنا هم مساحقه و هم لواط را در برمی‌گیرد؛ به عبارتی حکم دو آیه شامل هر یک از همسرانی می‌گردد که حرمت و حریم زندگی مشترک اسلامی را رعایت نکرده و مرتکب خیانت جنسی چه از طریق زنا چه مساحقه (آیه ۱۵ و یکی از وجوه آیه ۱۶) و چه لواط (یکی از وجوه آیه ۱۶) شوند که صدالبته، همه این موارد، تنها در صورت عدم تکرار است و به نظر می‌رسد به امام و والی اسلامی واگذار شده تا حفظ کانون و نظام خانواده و فرصت بازگشت و اصلاح افراد در اولویت باشد.

نتیجه

- پیرامون آیه ۱۶ سوره نساء، تأمل در نظرات مختلف مفسران، سؤالات و نقدهایی در باب معنا و مفهوم لغات، موضوع آیه و حکم آیه مطرح می‌سازد.
- توجه به عطف موجود در ابتدای آیه، سیاق و رجوع ضمائر اتصال آیه را به آیه

قبل محرز کرده و پیوستگی و ربط هر دو آیه در موضوع و حکم را نشان می‌دهد. - سیاق، بافت و توالی آیات با محوریت خانواده در سوره نساء و همچنین قراین دیگر لغوی همچون عبارت «نساءکم» در آیه ۱۵ که در قرآن عموماً برای زنان همسر دار در خانواده اسلامی کاربست دارد، نشان می‌دهد که این آیات در پی تبیین احکام مربوط به خانواده اسلامی و جهت تطهیر بیوت از خیانت، آلودگی و اختلاط ارحام پس از آیات ارث و دیگر احکام آمده است.

- امساک در بیوت در آیه ۱۵ حکمی پیشگیرانه جهت ممانعت از تکرار خیانت برای زنان از سوی همسران و خانواده است که تأکید در مراقبت همراه با توجه و علقه است تا شرایط بازگشت و اصلاح زن و رهایی از امساک ابدی را فراهم سازد. - فراز «أَوْيَجْعَلُ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا» به معنای هر راهی است که به نفع زنان در مقایسه با امساک دائمی در بیوت باشد بدین گونه که اگر زن به دامن خانواده و تعهد خویش به همسر برگشت و پشیمان شد با توبه و جبران و اصلاح رفتار خویش از امساک دائمی در خانه رهایی یابد و اگر بر رویه خود اصرار داشت و دل به زندگی مشترک و همسر نسپرد بارها شدن و رانده شدن از خانواده و از همسر با طلاق و فراهم شدن امکان ازدواج مجدد بعد از طلاق، مصداق سبیل تحقیقی‌اید. - موصول «اللَّذَانِ» بر اساس واو عطف در ابتدای آیه و بر مبنای تفسیر آیه قبل و توالی آیات در موضوع و حکم نمی‌تواند دو مرد باشد، همچنین به اعتبار تغلیب و نیز کاربست مثنی در قرآن برای زوجین در آیات دیگر، به نظر می‌رسد همان مرد و زن از خانواده اسلامی، به معنی همسران باشد که اگر هر دو مرتکب خیانت شوند یا در خیانت انجام‌گرفته سهیم باشند باید مورد سرزنش و فشار روانی و تهدید قرار گیرند تا مگر پشیمان شده و اصرار به تکرار خیانت از بین برود. در این صورت با توبه و اصلاح رفتار و ادای حقوق همسر خود و ایجاد دل بستگی مورد بخشش قرار گرفته و حدی اجرا نمی‌شود چراکه تجدید صلاح بیت اسلامی و حفظ نظام خانواده و بازگشت افراد اولویت دارد.

- تحلیل صورت گرفته فقط برای بار اول و جهت عدم تکرار و دادن فرصت به افراد جهت جبران و اصلاح خویش و حفظ خانواده است که بیان شرایط توبه در آیه بعد یعنی آیه ۱۷ تأییدی بر این ادعا است. در این تحلیل فاحشه به معنای مطلق خیانت چه زنا چه مساحقه و چه لواط معنا شده است.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه فولادوند.
- زمخشری، محمود بن عمر، (۱۳۹۹ ق): «أساس البلاغه»، بیروت: دارصادر.
- ابن اثیرجزری، مبارک بن ابی الکریم، (۱۳۶۴ ش): «النهايه فی غريب الحديث والأثر»، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل، (۱۴۲۱ ق): «المحکم و المحيط الاعظم»، محقق: هنداوای، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن عاشور، محمد طاهر، (۱۴۲۰ ق): «التحریر و التنویر»، بیروت: مؤسسه التاريخ العربی.
- ابن عطیه، عبدالحق، (۱۴۲۲ ق): «المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز»، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن فارس، احمد، (۱۴۰۴ ق): «معجم مقاییس اللغه»، محقق: هارون، عبدالسلام، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، چ ۱.
- ابن منظور، محمدبن مکرم، (۱۴۱۴ ق): «لسان العرب»، بیروت: دارصادر، چ ۳.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن محمود، (۱۴۰۸ ق): «روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن»، مشهد: آستان قدس رضوی.
- اتحادی، سیده فرناز، (۱۴۰۱ ش): «بررسی تطبیقی نظر علامه طباطبایی و آیت الله خویی در تفسیر المیزان و البیان فی القرآن» (بررسی موردی وقوع نسخ در آیات ۱۵ و ۱۶ نساء)، نشریه مطالعات تاویلی قرآن، دوره ۴، شماره ۸، صص: ۱۹۲-۲۱۳.
- ازهری، محمدبن احمد، (۱۴۲۱ ق): «تهذیب اللغه»، بیروت: داراحیاء التراث العربی، چ ۱.
- اشکوروی، محمد بن علی، (۱۳۷۳ ش): «تفسیر شریف لاهیجی»، تهران: نشر داد.
- امینی تهرانی، محمد، ایمانی، محمد افضل، شهیدی پور، محمدرضا (۱۳۹۹): بررسی قواعد احتجاج در قرائات در آثار دانشمندان اسلامی. مطالعات قرائت قرآن، ۸(۱۵)، ۱۸۵-۲۰۴. qer/۱۰۲۲۰۳۴.۲۰۴-۱۸۵.۲۰۲۱,۵۴۴۴.
- بغوی، حسین بن مسعود، (۱۴۲۰ ق): «تفسیر البغوی (معالم التنزیل)»، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- بقاعی، ابراهیم بن عمر، (۱۴۲۷ ق): «نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور»، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- بیضاوی، عبدالله عمر، (۱۴۱۸ ق): «انوار التنزیل و اسرار التأویل»، بیروت: داراحیاء التراث العربی، چ ۱.
- ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، (۱۴۱۸ ق): «الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن»، محقق: ابوسنه، عبدالفتاح، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ثعلبی، احمد بن محمد، (۱۴۲۲ ق): «الکشف و البیان»، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۴۰۰/۵/۱۶): «تفسیر آیات ۱۵ و ۱۶ نساء»، جلسه ۵۸، سایت ایران صدا.
- خوئی، ابوالقاسم، (بی تا): «البیان فی تفسیر القرآن»، بیروت: دارالزهراء.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ ق): «مفردات الفاظ قرآن»، بیروت: دارالقلم.
- زرگوش نسب، عبدالجبار، (۱۳۹۶ ش)، «واکاوی تعارض ظاهری آیات مربوط به حکم زانیه»، نشریه پژوهشنامه معارف قرآنی، دوره ۸، شماره ۳۱، صص ۱۱۱-۱۲۸.
- زبیدی، محمدبن محمد، (۱۴۱۴ ق): «تاج العروس من جواهر القاموس»، بیروت: دارالفکر.
- زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷ ق): «تفسیر الکشاف»، مصحح: حسین احمد، بیروت: دارالکتب العربی.
- سمرقندی، نصر بن محمد، (۱۴۱۶ ق): «بحر العلوم»، بیروت: دارالفکر.
- سیدقطب، ابراهیم حسین الشاربی، (۱۴۱۲ ق): «فی ظلال القرآن»، قاهره: دارالشروق.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، (۱۴۰۴ ق): «الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور»، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- شرتونی، سعید، (۱۳۷۴ ش): «اقرب الموارد فی فصیح العربیه و الشوارد»، تهران: دارالاسوه.
- طالقانی، محمود، (۱۳۶۲ ش): «پرتوی از قرآن»، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۹۰ ق): «المیزان فی تفسیر القرآن»، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، (۲۰۰۸ م): «التفسیر الکبیر»، اردن: دارالکتب الثقافی.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ ش): «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، تهران: ناصر خسرو.

طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۲ ق): «جامع البیان فی تفسیر القرآن»، بیروت: دارالمعرفه.
 طوسی، محمد بن حسن، (بی تا): «التبیان فی تفسیر القرآن»، بیروت: دارحیاء التراث العربی.
 علوی مهر، حسین، سرووند، اکرم (۱۴۰۲): بررسی و نقد نظریه «خودارجاعی قرآن» در دانشنامه الیور لیمن
 با تأکید بر اندیشه‌های مقام معظم رهبری. قرآن پژوهی خاورشناسان، ۱۸(۳۵)، ۷۵-۹۸، ۲۰۲۴، ۸۰.۲۲۰۳۴
 ۲۰۲۴۹۰۹۵.jqopv

فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ ق): «مفاتیح الغیب»، بیروت: دارحیاء التراث العربی، ج ۳.
 فراء، یحیی بن زیاد، (۱۹۸۰ م): «معانی القرآن»، قاهره: الهیئه المصریه للکتب.
 فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ م): «العین»، قم: دارالهجره.
 فضل الله، محمد حسین، (۱۴۱۹ ق): «من وحی القرآن»، بیروت: دار الملائک.
 فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، (۱۴۱۵ ق): «القاموس المحيط»، بیروت: دارالکتب العلمیه.
 قانعی، علی، ابراهیمی، لیل، درستی، مهدی (۱۴۰۱): نقد و بررسی مدخل همسران پیامبر از دایرةالمعارف
 قرآن لیدن EQ. قرآن پژوهی خاورشناسان، ۱۷(۳۳)، ۳۹-۶۰، ۲۰۲۴، ۸۰.۲۲۳۷۶۱.jqopv
 قرشی، سیدعلی اکبر، (۱۳۷۱ ش): «قاموس قرآن»، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۶.
 قرطبی، محمد بن احمد، (۱۳۶۴ ش): «الجامع لاحکام القرآن»، تهران: ناصرخسرو.
 گنجی و دیگران، فاطمه، (۱۴۰۱ ش): «معناشناسی واژه صلح در قرآن کریم با تکیه بر روابط همنشینی و
 جانشینی»، نشریه مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی، سال ۶، شماره ۳، صص ۱۳۶-۱۰۹.
 مرکز فرهنگ و معارف قرآن، (۱۳۸۸): «دایرةالمعارف قرآن کریم»، قم: بوستان کتاب.
 مصطفی، ابراهیم، (۱۹۸۹ م): «المعجم الوسیط»، ترکیه: دارالدعوه.
 معلوف، لویس، (۱۳۶۵ ق): «المنجد فی اللغة»، قم: اسماعیلیان.
 مغنیه، محمد جواد، (۱۴۲۴ ق): «الکاشف»، قم: دارالکتاب الاسلامی.
 مقاتل بن سلیمان، (۱۴۲۳ ق): «تفسیر مقاتل بن سلیمان»، بیروت: دارحیاء التراث العربی.
 مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۱ ش): «تفسیر نمونه»، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
 نحاس، احمد بن احمد، (۱۴۲۱ ق): «اعراب القرآن»، بیروت: دارالکتب العلمیه.
 نریمانی و دیگران، زهره، (۱۴۰۱ ش): «تحلیل و ارزیابی کاربست واژگان مرض، اذی، ضرر و سقم در قرآن
 با تکیه بر تفسیر قرآن به قرآن»، نشریه پژوهشنامه معارف قرآنی، سال سیزدهم، شماره ۵۰، صص
 ۲۰۱-۲۲۸.

یوسفی مقدم، محمدصادق (۱۴۰۲): بررسی و نقد روش علامه طباطبایی در انتخاب قرائت صحیح،
 مطالعات قرائت قرآن، ۱۱(۲۰)، ۱۵۷-۱۰۲، ۲۰۲۴، ۱۷۶.۱۷۶.۱۰۲۲۰۳۴-qez، ۲۰۲۳، ۸۴۵۶.

References

Glorious Qur'ān

- Abū al-Futūḥ Rāzī, Ḥusayn ibn Maḥmūd, (1408 AH): "Rawḍ al-Jinān wa Rūḥ al-Jinān fī Tafsīr al-Qur'ān", Mashhad: Aṣṭan Quds Razavi.
- Alawī-Mehr, Ḥusseīn; Sarwand, Akram (1402 SH): Barresī va Naqd-i Nazariyyeh-yi "Khud Irjā'ī-i Qur'ān" dar Dānīshnāmeḥ-i Oliver Leaman bā Tākīd bar Andīsheh-hā-yi Maqām Mu'azzam Rahbarī. Qur'ān Pīzhūhī Khāwarshīnāsān, 18(35), 75-98. doi: 10.22034/jqopv.2024.9095
- Amini Tehrani, Muhammad, Īmānī, Muḥammad Afḍal, Shahīdīpour, Muḥammad Riḍā (1399 SH): Barresī Qawā'id-i Ihtijāj dar Qirā'āt dar Āthār-i Dānīshmandān-i Islāmī", Muṭālī'āt-i Qirā'āt-i Qur'ān, 8(15), 185-204. doi: 10.22034/qer.2021.5444
- Ashkūrī, Muḥammad ibn 'Alī, (1373 SH): "Tafsīr-i Sharīf Lāhījī", Tehran: Nashr Dād.
- Azhari, Muḥammad ibn Aḥmad, (1421 AH): "Tahdhīb al-Lughah", Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī, first edition.
- Baghawī, Ḥusayn ibn Mas'ūd, (1420 AH): "Tafsīr al-Baghawī (Ma'ālim al-Tanzīl)", Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī.
- Bayḍāwī, 'Abdullāh 'Umar, (1418 AH): "Anwār al-Tanzīl wa Asrār al-Tāwīl", Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī, first edition.
- Buqā'ī, Ibrāhīm ibn 'Umar, (1427 AH): "Nazm al-Durar fī Tanāsūb al-Āyāt wa al-Suwar", Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah.
- Faḍlallāh, Muḥammad Ḥusayn, (1419 AH): "Min Wahy al-Qur'ān", Beirut: Dār al-Malak.
- Fakhr Rāzī, Muḥammad ibn 'Umar, (1420 AH): "Mafāṭīḥ al-Ghayb", Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī, third edition.
- Farāhīdī, Khalīl ibn Aḥmad, (1409 CE): "Al-'Ayn", Qom: Dār al-Hijrah.
- Farrā', Yahyā ibn Ziyād, (1980): "Ma'ānī al-Qur'ān", Cairo: Al-Hay'ah al-Miṣriyyah lil-Kitāb.
- Fīrūzābādī, Muḥammad ibn Ya'qūb, (1415 AH): "Al-Qāmūs al-Muḥīṭ", Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah.
- Ganjī, Fatemeh et al. (1401 SH): "Ma'nāshīnāsī-e Vāzhe-ye Ṣulḥ dar Qur'ān-e Karīm bā Takyeh bar Ravābit-e Hamneshīnī va Jānīshīnī," Nashriyeh-e Motāle'āt-e Qur'ānī va Farhang-e Islāmī, Year 6, Issue 3, 136-109.
- Ibn 'Ashūr, Muḥammad Ṭāhīr, (1420 AH): "Al-Taḥrīr wa al-Tanwīr", Beirut: Mu'assasat al-Tārīkh al-'Arabī.
- Ibn Athīr Jazrī, Mubārak ibn Abī al-Karam, (1364 SH): "Al-Nihāyah fī Gharīb al-Ḥadīth wa al-Athar", Qom: Mu'assasah-i Ismā'īliyyān.
- Ibn 'Aṭīyyah, 'Abd al-Ḥaqq, (1422 AH): "Al-Muḥarrar al-Wajīz fī Tafsīr al-Kitāb al-'Azīz", Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah.
- Ibn Fāris, Aḥmad, (1404 AH): "Mu'jam Maqāyīs al-Lughah", Annotator: Hārūn, 'Abd al-Salām, Qom: Maktab al-'Ilām al-Islāmī, first edition.
- Ibn Manzūr, Muḥammad ibn Mukarram, (1414 AH): "Lisān al-'Arab", Beirut: Dār Ṣādir, third edition.
- Ibn Sayyideh, 'Alī ibn Ismā'īl, (1421 AH): "Al-Muḥkam wa al-Muḥīṭ al-A'zam", Annotator: Hīndāwī, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah.
- Javādī Āmulī, 'Abdullāh, (16/5/1400 AH): Tafsīr-i Āyāt-i 15 va 16 Nisā', Jalsah 58, Sāy-i Irān Ṣadā.
- Khū'ī, Abū al-Qāsim, (N.D): "Al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'ān", Beirut: Dār al-Zahrā'.
- Makārim Shīrāzī, Nāṣir (1371 SH): "Tafsīr-e Nemūneh", Tehran: Dār al-Kutub al-Islamiyah.
- Ma'louf, Louis (1365 AH): "Al-Munjid fī al-Lughah", Qom: Ismā'īliān.
- Markaz-e Farhang va Ma'ārif-e Qur'ān (1388 SH): "Dā'irat al-Ma'ārif-e Qur'ān-e Karīm", Qom: Buṣṭān-e Kitāb.
- Mughniyah, Muhammad Jawad (1424 AH): "Al-Kāshif", Qom: Dār al-Kitāb al-Islāmī.
- Muqāṭil ibn Sulayman (1423 AH): "Tafsīr-e Muqāṭil ibn Sulayman", Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī.
- Muṣṭafa, Ibrāhīm (1989): "Al-Mu'jam al-Wasīṭ", Turkey: Dār al-Da'wah.
- Nahhās, Aḥmad ibn Aḥmad (1421 AH): "Trāb al-Qur'ān", Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah.

- Narimāni, Zohreh et al. (1401 SH): "Tahlīl va Arzyābī-ye Kārbest-e Vāzhegān-e Maraḍ, Azā, ḍarar va Saqm dar Qur'ān bā Takīyeh bar Tafsīr-e Qur'ān bi Qur'ān," Nashriyeh-ye Pezhuheshnāmeḥ Ma'ārif-e Qur'āni, Year 13, Issue 50, 228-201.
- Qāni 'ī, 'Alī, Ibrāhīmī, Laylā, Daruštī, Mahdī (1401 SH): Naqd va Barresi Madkhal-i Ham-sarān-i Payāmbār az Dā'irat al-Ma'ārif-i Qur'ān Liden EQ. Qur'ān Pizhūhī Khāwarshināsān, 17(33), 39-60. doi: 10.22034/jqopv.2023.7601
- Qurashī, Sayyid 'Alī Akbar, (1371 SH): "Qāmūs al-Qur'ān", Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyyah, sixth edition.
- Qurṭubī, Muḥammad ibn Aḥmad, (1364 SH): "Al-Jāmi' li Aḥkām al-Qur'ān", Tehran: Našir Khosrow
- Rāghib Iṣfahānī, Ḥusayn ibn Muḥammad, (1412 AH): "Mufradāt Alfāz al-Qur'ān", Beirut: Dār al-Qalam.
- Samarqandī, Naṣr ibn Muḥammad, (1416 AH): "Baḥr al-'Ulūm", Beirut: Dār al-Fikr.
- Sayyid Qutb, Ibrāhīm Ḥusayn al-Sharbī, (1412 AH): "Fī Zīlāl al-Qur'ān", Cairo: Dār al-Shurūq.
- Shāhbīkī, Ḥāmid, Rezaei Isfahani, Muhammad 'Ali (1397 SH): "Barresi Dīdgāh-hā-i Mustashiqān darbāreh-i Naskh-i Āyāt-i Qur'ān". Qur'ān Pizhūhī Khāwarshināsān, 13(25), 63-88.
- Shartūnī, Sa'īd, (1374 SH): "Aqrab al-Mawārid fi Faṣḥat al-'Arabiyyah wa al-Shawārid", Tehran: Dār al-Uswah.
- Suyūfī, 'Abd al-Raḥmān ibn Abī Bakr, (1404 AH): "Al-Durr al-Manthūr fi al-Tafsīr bi al-Māthūr", Qom: Ayatollah Mar'ashi Najafi library
- Ṭabarānī, Sulaymān ibn Aḥmad, (2008 CE): "Al-Tafsīr al-Kabīr", Jordan: Dār al-Kitāb al-Thaqāfī.
- Ṭabarī, Muḥammad ibn Jarīr, (1412 AH): "Jāmi' al-Bayān fi Tafsīr al-Qur'ān", Beirut: Dār al-Ma'rifah.
- Ṭabarsī, Faḍl ibn Ḥasan, (1372 SH): "Majma' al-Bayān fi Tafsīr al-Qur'ān", Tehran: Našir Khusrow.
- Ṭabāṭabā'ī, Muḥammad Ḥusayn, (1390 AH): "Al-Mizān fi Tafsīr al-Qur'ān", Beirut: Mu'asasat al-'Alamī lil-Maṭbū'āt.
- Ṭāliqānī, Maḥmūd, (1362 SH): "Partawī az Qur'ān", Tehran: Sharikat-i Sahāmī Intishār.
- Tha'labī, 'Abd al-Raḥmān ibn Muḥammad, (1418 AH): "Al-Jawāhir al-Ḥisān fi Tafsīr al-Qur'ān", Annotator: Abū Sinna, 'Abd al-Fattāḥ, Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī.
- Tha'labī, Aḥmad ibn Muḥammad, (1422 AH): "Al-Kashf wa al-Bayān", Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī.
- Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan, (no date): "Al-Tibyān fi Tafsīr al-Qur'ān", Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī.
- Yūsufi Moghadam, Muḥammad Ṣādiq (1402 Sh): "Barresi va Naqd-e Ravesh-e 'Allāmeḥ Ṭabāṭabā'ī dar Intikhab-e Qirā'at-i Ṣaḥīḥ", Motāle'āt-e Qirā'at-i Qurān, 11(20), 157-176. doi: 10.22034/qer.2023.8456
- Zamakhsharī, Maḥmūd ibn 'Umar, (1399 AH): "Asās al-Balāghah", Beirut: Dār Ṣādir.
- Zamakhsharī, Maḥmūd ibn 'Umar, (1407 AH): "Tafsīr al-Kashshāf", Annotator: Ḥusayn Aḥmad, Beirut: Dār al-Kitāb al-'Arabī.
- Zubaydī, Muḥammad ibn Muḥammad, (1414 AH): "Tāj al-'Arūs min Jawāhir al-Qāmūs", Beirut: Dār al-Fikr.